سند سیاسی پیشنهادی به کنگره فوق‌العاده

ائتلاف فراگیر دمکراسی برای ایران

همبستگی وسیع سیاسی برای سرنگونی رژیم اسلامی

کیانوش توکلی

کارپایه نظری و سیاسی

در رابطه با ارائه خط مشی سیاسی سعی شده است که بر مبنای واقع‌گرایی سیاسی حرکت شود؛ نه اینکه آرزوهایمان را طرح کنیم. بنابراین ما سیاستی را درست می‌دانیم که ممکن و مطلوب باشد. از این رو لازم است که کارپایه نظری ـ سیاسی را به شکل تزها و نتیجه‌گیری‌های سیاسی ارائه کرد؛ تا خواننده درک روشن‌تری نسبت به دیدگاه‌هایمان داشته باشد.

از سوی دیگر خط‌مشی سیاسی بایستی اولا بصورت یک مجموعه بهم پیوسته ارائه گردد و ثانیا وضعیت سیاسی کنونی ایران و منطقه و چشم‌اندازهای سیاسی اقتصادی آینده را درحد امکان ترسیم کند. ثالثا جایگاه واقعی آن را در جهان و روندهای حاکم بر آن را روشن سازد. چراکه در شرایط متلاطم کنونی و در کوران چنین تغییرات سریع ژئواستراتژیک که در حال وقوع می‌باشد، هیچ جریان سیاسی، بدون در نظر داشت این واقعیات جهانی و قوانین تازه بازی که از دل آنها بر می‌آیند، قادر به ارائه برنامه‌ای سازگار با دورانی که درآن بسر می‌بریم و دفاع از منافع مردم ایران، در نظم نوین جهانی نخواهد بود.

جهان و روندهای گلوبال

ـ جهانی‌شدن که برخی آن را امپراتوری جهانی می‌نامند، مرحله نوینی از تحول جغرافیایی و تاریخی سرمایه‌داری است. گلوبالیزاسیون تمدن مدرن را جهانی کرده است. در این عصر؛ هر کشوری متاثر از دو نوع ارتباطات با دنیای خارج است، یکی روابط دولت‌ها و دیگری روابط بین مردم، جوامع مدنی و شرکت‌های چندملیتی که همه این‌ها بر دو پایه اقتصاد و فرهنگ شکل گرفته است.

ـ جهان در حال پوست‌اندازی است و ما با دنیایی مواجه هستیم که در آن نقش سنتی دولت ملت هر روز کم‌رنگ‌تر می‌شود و شرکتهای چندملیتی و فراملیتی که پایه اصلی اقتصاد را بنا نهاده‌اند، دنیا را یک پارچه می‌بینند و نوع جدیدی از سیاست را ارائه کرده‌اند. بنابراین معنی و مفهوم استقلال دگرگون شده است و درک آموزنی از استقلال کشورها چندان سنخیتی با درک سنتی از مقوله استقلال ندارد.

ـ برطبق نظر کارشناسان اقتصادی، برای کشورهای در حال توسعه؛ راهی بجز پیوستن به روندهای گلوبال نیست؛ اما دراین روند بایستی آگاهانه و با استراتژی سنجیده گام بر داشت. ما از دمکراتیزه و عادلانه‌شدن قوانین سازمان تجارت و بانک جهانی جانبداری می‌کنیم.

ـ جهان درست در میانه یک تحول اساسی قرار گرفته است. آمروز بیش از هر زمان دیگر بویژه در منطقه خاورمیانه، گلوبالیزاسیون با سکولاریسم پیوند خورده است. آمریکا که در راس جهانی‌شدن قرار دارد، دشمن اصلی خود را بنیادگرایی اسلامی و حکومت‌های حامی تروریسم نامیده است و قصد تغییر نقشه سیاسی منطقه خاورمیانه دارد که این استراتژی جدید آمریکا فرصت تاریخی بی‌نظیری در اختیار نیروهای دمکرات و سکولار منطقه به ویژه کشور ما قرار داده است.

ـ از نظر ما، منافع ملی ایران در این مقطع؛ با بخشی از اهداف آمریکا همسویی پیدا کرده است . بدون تردید بایستی از این فرصت تاریخی بسود دمکراسی در ایران بهره‌برداری نمود.

ـ در کشورهای در حال توسعه نظام لیبرال دمکراسی همخوانی بیشتری با روندهای گلوبال دارد. حتی کشورهای اروپایی که در آن دولت رفاه حاکم است، از سال ۱۹۸۰ بدین سو در سیاست‌های اقتصادی خود تجدیدنظر اساسی کرده‌اند. این گونه کشورها برای حفظ دولت رفاه در واقع ثروت ناشی از دوره توسعه‌یافتگی را توزیع مجدد می‌کنند. دخالت دولت تنها در عرصه توزیع مجدد درآمد و ثروت صورت می‌گیرد و اکنون در عرصه اقتصاد آزاد و رقابتی فرق چندانی مابین دولت‌های سوسیال دمکرات و نئولیبرال نیست.

ـ ۱۱ سپتامبر خیلی از مسایل را تغییر داد و برخی برنامه را جلو انداخت! پروژه نظم نوین جهانی دوباره در دستور قرار گرفت و این طور عنوان شد که امنیت ملی آمریکا حکم می‌کند که جغرافیای سیاسی خاورمیانه، بسود جریان‌های دست کم با ظاهر سکولار ـ دمکرات و به زیان بنیادگرای اسلامی تغییر یابد. روشن است که آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها به خوبی از محدودیت‌های دمکراسی در سرزمین‌هایی که هنوز در آن‌ها اسلام چیرگی دارد اطلاع دارند. کشوری مثل عراق یا عربستان را نمی‌توان با آلمان و ژاپن یکی گرفت که در آن‌ها فشار و کمک آمریکا در راستای دمکراتیزاسیون تعین کننده بود.

کاملا روشن است که آمریکا علاوه‌بر مبارزه با تروریسم انگیزه‌های دیگری از جمله کنترل خلیج فارس و منابع سوختی آن و همچنین تسخیر سلطه آمریکا بر جهان در سر می‌پرورانند! همچنین آمریکا برای یک خاورمیانه یکپارچه که به لحاظ اقتصادی بتواند تفش یک بازار هماهنگی را داشته باشد، طرح‌ها و برنامه‌هایی را ارائه کرده است که مستلزم این است که رژیم‌های منطقه سمت‌گیری لیبرال دمکراتیک بگیرند.

ـ آمریکا که در دوران جنگ سرد، خط سبز بیناگرایی را لازم داشت تا جلوی پیش‌روی شوروی را بگیرد.

ـ در دوران جنگ سرد هر دو اردوگاه؛ از اسلام سیاسی بسود منافع استراتژیک خود سود می‌بردند و اردوگاه شرق از چپ اسلامی و رادیکال و غرب از جریانات راست اسلامی حمایت می‌کرد.

ـ در دوران جنگ سرد، سیاست غرب و آمریکا در خاورمیانه بر اساس «امنیت در مقابل نفت» استوار بود که پس از ۱۱ سپتامبر، این معادله دچار بحران جدی شده است. آمریکا آشکارا در جهت تغییر نقشه سیاسی خاورمیانه حرکت می‌کند.

ـ آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی؛ مشخصا بعد از ۱۱ سپتامبر، علیه بنیادگرایی و راست اسلامی موضع گرفته و مبارزه همه جانبه‌ای علیه آن آغاز نموده‌اند.

ـ استراتژی آمریکا و اروپا بر سر تغییر نقشه سیاسی خاورمیانه یکی است و اختلاف بر سر چگونگی و سیاست‌های آن است. بعبارتی اختلاف اصلی بر سر «تغییر قدرت سیاسی» یا «تغییر سیاست» است.

ـ در رابطه با ایران، فشارهای بین‌المللی ـ این بار با هماهنگی آمریکا، اروپا و سازمان ملل ـ به تدریج، روی برگزاری یک انتخابات آزاد متمرکز می‌گردد.

ـ دمکراسی و اقتصاد دولتی قابل جمع نیست و یکی از دلایل اصلی استبداد در ایران، اقتصاد نفتی ـ دولتی است که هیچ شباهتی با دولت‌های رفاه در اروپا ندارد.

ـ از نظر ما حق شهروندی؛ معیار دادگری و عدالت است و تنها در صورت توسعه‌یافتگی کشور می‌توان، فقر را ریشه‌کن ساخت.

انقلاب، اسلام سیاسی و سکولاریسم

ـ انقلاب؛ کشور ما را از روند جهانی‌شدن بازداشت، هر چند مظاهر فرهنگی جهانی‌شدن، علیرغم موانع متعدد مورد استقبال وسیع جوانان ایرانی قرار گرفته است! ما خواهان این هستیم که کشور ما به جرگه جامعه جهانی باز گردد و هرچه زودتر عضو سازمان تجارت جهانی و صندوق بین‌المللی پول گردد تا قادر شویم هرچه زودتر کشور را با روندهای سیاسی و اقتصادی گلوبال؛ هم‌گام ساخته تا بدین طریق به توسعه‌یافتگی، دست‌یافته و فقر اقتصادی را در جامعه ایران ریشه‌کن کنیم.

ـ واقیعت این است که کشور و جامعه ایران در بن‌بست قرار گرفته است. این بن‌بست با انقلابی آغاز گردید که تحت رهبری عقب‌مانده‌ترین لایه‌های اجتماعی که نظام سکولار، اما مستبد پهلوی را برانداخت و استبداد دینی را مستقر ساخت!

این تغییر رژیم از سلطنت به جمهوری تغییری از سر اندیشه و برنامه معین و در اثر رشد و آگاهی جامعه و تغییری در جهت توسعه و پیشرفت نبود و اندیشه‌های مدرن، سکولار و حقوق بشر کمتر جایی در شعارها و اهداف انقلاب داشت. از این رو انقلاب ۲۲ بهمن از نظر ما یک خطای ملی محسوب می‌شود.

ـ نواندیشی دینی که در تاریخ معاصر ایران از زمان سید جمالدین اسدآبادی شروع شده و تا مهدی بازرگان، علی شریعتی، مطهری، سروش، آغاجاری و غیره ادامه یافته است که علیرغم اینکه آنان همواره با بنیادگرایان اسلامی اختلاف نظر داشته‌اند ولی تجربه همه این سال‌ها نشان می‌دهد که نواندیشان دینی؛ بنیادگرایان را به سکولارها ترجیح داده‌اند. از این رو تا زمانی که آنان اعتقاد خود به جدایی دین از دولت را اعلام نکنند، نمی‌توان اعتقاد آنان به حقوق بشر و آزادی‌های مصرحه در آن را جدی گرفت.

ـ جمهوری اسلامی ایران محصول ۷۰ سال در ۷۰ سال گذشته این بود که آنان علت‌العلل عقب‌ماندگی را در چهره امپریالیسم دانسته و در جهت براندازی حکومت‌های مستبد متمایل به غرب؛ اقدام نموده و در این راه اسلام سیاسی را متحد استراتژیک خود می‌پنداشته است.

ـ در دروان قبل از انقلاب، نیروهای چپ، دمکرات و ملی، استبداد سیاسی دوران پهلوی را برجسته‌تر از آنچه در واقیعت وجود داشت برآورد کرده و این در حالی بود که آنان چشم بر استبداد دینی حاکم بر جامعه، بسته بوده‌اند.

جدایی دین و دولت به چه معناست؟

از آنجا که درک‌های متفاوتی در خصوص جدایی دین و دولت طرح شده است لازم است برداشت خود را بطور مشخص ارائه نمائیم:

ـ جدایی دین و دولت پایان دین نیست.

ـ واژه لائیسیته و یا لائیک در رابطه با کشورهای کاتولیک که دستگاه نیرومند و سلسله مراتب کلیسای حاکم بود طرح شد در حالی که مقوله سکولاریسم در کشورهای پروتستان که فاقد کلیساهای مقتدر بود، رواج یافت. ما در برنامه خود همه جا از واژه سکولار استفاده می‌کنیم.

ـ ما اعتقاد داریم که مذهب یا هر باور الهی یا غیرالهی امری فردی است. و هیچ گروهی حق بهره‌برداری در جهت دسترسی، تفویت یا حفظ مقام و منصب حکومتی ـ سیاسی را از مذهب ندارد. و این امر باید به عنوان جرم تعریف شود و مورد تنبیهات قضایی لازم قرار بگیرد. ما همچنین با افراد و احزاب دین‌ستیز مرز روشنی داریم.

ـ سکولاریسم نه دین‌ستیز است و نه ضد روحانیت، بلکه ضامن فعالیت ادیان در همه عرصه‌های اجتماعی است.

ـ سکولاریسم جدایی دین از سیاست نیست بلکه جدایی دین از قدرت سیاسی است.

ـ استقلال دولت نسبت به ادیان و آزادی ادیان در جامعه مدنی دو شرط لازم و ملزوم سکولاریسم است.

ـ ما به اجرایی سکولار می‌گوئیم که رسما در برنامه خود جدایی دین و دولت را قید کرده باشند.

ـ مذهب رسمی باید از قانون اساسی آینده ایران برچیده و حذف شود.

ـ سکولاریزم بمعنی جدایی دین و ایدئولوژی از دولت است.

ائتلاف وسیع سیاسی

نیروهای تشکیل‌دهنده یک ائتلاف فراگیر دمکراسی‌خواهی عبارتند از جمهوری‌خواهان سوسیالیست، دمکرات، لیبرال، طرفداران مشروطه پادشاهی، نیروهای ملی ـ مذهبی و آن دسته از اصلاح‌طلبانی که رسما جدایی دین از دولت را مورد تاکید قرا داده باشند.

ـ از نظر ما، احزاب و سازمان‌هایی در این ائتلاف می‌گنجند که به انتخابات آزاد و نظام پارلمانی بر اساس آرا مردم اعتقاد داشته و در برنامه خود؛ آنرا بطور شفاف قید کرده باشند.

بخش‌های متحول و خانواده پنجم

ـ به اعتقاد ما ۴ جریان سیاسی (سلطنت، ملیون، اسلام سیاسی و چپ ایران) در دوره‌های معینی از تاریخ معاصر ایران دچار اشتباهات استراتژیک شده‌اند. آنان در شرایط مستفاوت و به نسبت‌های مختلف ضربات جبران‌ناپذیری به امر دمکراسی در ایران وارد ساخته‌اند.

با این وجود سالهاست که درون هر چهار خانواده سیاسی ایران شکاف‌هایی ایجاد شده است. قسمت‌های متحول شده این چهار جریان سیاسی، اهداف مشترکی (اما جدا جدا) را دنبال می‌کنند.

ـ در حال حاضر این چهار جریان سیاسی نه بر اساس مکتب‌های سیاسی شناخته شده بلکه همچنان تحت عناوین سنتی گذشته فعالیت می‌کنند. خانواده پنجم سیاسی در حال شکل‌گیری است، این جریان که ضمن در برداشتن عناصر مثبت از ۴ جریان سیاسی سنتی ایران؛ خود را با روندهای گلوبال دم‌ساز می‌کنند. ما خود را متعلق به این خانواده می‌دانیم.

وضیعت رژیم اسلامی و روحیات مردم

ـ با شکست دوم خرداد، بحران مشروعیت در کنار دو بحران دیگر یعنی بحران مشارکت و بحران کارآمدی شدت گرفته است و حاکمیت توان و امکان غلبه بر بحران‌های سه گانه را ندارد و مدت زمانی است که فروپاشی سیاسی رژیم ولایت فقیه آغاز شده است. نبود ائتلاف فراگیر دمکراسی و تداوم حیات استبداد مذهبی؛ خطر فروپاشی اخلاقی ـ فرهنگی و جغرافیایی، جامعه ایرانی را تهدید می‌کند.

مردم اکثرا ناامید سرخورده‌اند و جز اقلیتی از جوانان و بخشی از طبقه متوسط جامعه، کمتر کسی به کسب پیروزی امیدوارند. خفقان پس از سالگرد ۱۸ تیر تشدید شده است. بقول گزارشگری «مردم اینک در میانه دالانی تاریک و تنگ، گیر افتاده است نه راه پس دارد و نه راه پیش! نه شور و توان انقلاب تازه‌ای در رگ‌ها و روح خود می‌یابد و نه امیدی به رستگاری».

ـ کشور ما در بن‌بست همه‌جانبه قرار گرفته است. از یک سو رژیم نمی‌تواند بشکل سابق حکومت کند و اکثریت مردم این نظام را مطلوب خود نمی‌دانند و از راه‌حل‌های داخلی ناامید شده‌اند. اپوزیسیون یک‌پارچه نیست و در خارج کشور بجای رقابت سالم سرگرم نبرد با یک‌دیگر هستند. با این وجود، کانون مبارزه در داخل کشور، همچنان بین استبداد دینی و دمکراسی متمرکز شده است.

ـ شرایط آمریکا برای عادی‌سازی روابط با جمهوری اسلامی بقرار زیر است:

۱ ـ پذیرش موجودیت اسرائیل و عدم دخالت در امور فلسطین.

۲ ـ عدم حمایت از گروه‌های تروریستی و تندروی اسلامی.

۳ ـ امضای قرارداد الحاقی مربوط به بازرسی‌های سرزده از تاسیسات هسته‌ای.

۴ ـ رعایت موازین حقوق بشر در ایران.

روشن است پذیرش شروط اول و دوم برای رژیم کار آسانی نیست. شرط سوم شاید مورد پذیرش رژیم قرار گیرد. شرط چهارم با ماهیت رژیم اسلامی مغایر است.

ـ از این رو مستبدین دینی حاکم بر ایران، امیدوارند وضیعت در عراق بحرانی‌تر شده و عملیات مسلحانه علیه آمریکا گسترش یابد. آنان آرزو می‌کنند که با «باتلاقی شدن عراق»؛ آمریکا را وادار به سازش و دوستی بدون قید و شرط با جمهوری اسلامی کند تا بدین طریق سرکوب در داخل را ادامه دهند.

جمهوری‌خواهی و سلطنت‌طلبی

ـ انقلاب اسلامی هر چه که بود؛ جمهوری «انتخابی» را جای سلطنت موروثی نشاند.

ـ به لحاظ تاریخی؛ دمکراسی و جمهوری در ارتباط با هم زاده شده‌اند. امروز اکثر کشورهای جهان بشکل جمهوری اداره می‌شوند.

ـ اما دمکراسی هدف است و جمهوری وسیله استقرار آن او نه بالعکس)

ـ رفراندوم حق دمکراتیک و دائمی مردم ایران است که با آراء خود هر زمان که اراده‌کنند، شکل و نوع حکومت را انتخاب کنند و این حق بایستی در قانون اساسی آینده ایران گنجانده شود.

ـ اتحاد جمهوری‌خواهان هنگامی می‌تواند مثبت و سازنده باشد که به هدف ایجاد یک ائتلاف فراگیر از همه نیروهای دمکرات صورت بگیرد و نه ایجاد یک بلوک سیاسی در برابر سلطنت‌طلبان و درگیری در مبارزه فرعی جمهوری‌خواهی و سلطنت در شرایط فعلی حاکم بر ایران.

ـ هیچ نیروی سیاسی داخل کشوری تا به حال، ندای اتحاد جمهوری‌خواهی را سر نداده است. بر عکس مخالفین استبداد دینی در داخل کشور جبهه فراگیر دمکراسی خواهی را طرح می‌کنند.

ـ ما همچنین شاهد هستیم در بسیاری از کشورهای عقب‌مانده و در حال توسعه جهان، جمهوری‌های مورونی و بسیار مستبد حاکمندو بر عکس در برخی کشورهای پیشرفته جهان که دارای نظام پادشاهی هستندکه در آن بهترین دمکراسی‌های جهان مستقر است!

ـ واقیعت انکارناپذیر این است که به دلایل متعدد از جمله ناکامی رژیم اسلامی در همه عرصه داخلی و خارجی و نیز مقایسه دو نظام از دیدگاه مردم و همچنین اشتباهات و تندروی‌های نیروهای چپ و جمهوری‌خواهان ملی و مذهبی، عدم اعتنا و اعتقاد جدی و قلبی آنان به مبانی حقوق سیاسی اجتماعی و فرهنگی افراد و عدم توجه جدی به مبانی حقوق بشر در زمان وقوع انقلاب و پس از آن موجب شدکه امروز طرفداران پادشاهی مشروطه در یک مقایسه کارنامه‌ای بتوانند نمره لازم را برای طرح مجدد خود به مثابه یک نیروی اجتماعی رو به رشد و در حد سایر نیروها بدست آورده و خود را به عنوان یکی از آلترناتیوها به جامعه عرضه کنند.

ـ بخش بزرگی از جمهوری‌خواهان در جبهه اپوزیسیون؛ همچنان پسوند اسلامی را یدک می‌کشندو تکلیف خود رابا جدایی دین و دولت روشن نساخته‌اند. دوگانگی در خط مشی سیاسی (سرنگونی‌طلبی و اصلاح‌طلبی) وجه بارز اختلافات آنان است.

ـ جمهوری‌خواهان مخالف نظام اسلامی در پراکندگی و تفرقه بسر می‌برند. سازمان‌یابی آنان در هر سطحی بسود دمکراسی و ایجاد دولت سکولار است.

ـ علل پراکندگی و تفرقه را بایستی در مکتب‌های سیاسی و خط مشی سیاسی و استراتژی‌های متفاوت و همچنین اختلافات قدیمی و تاریخی ما بین آنان جستجو نمود.

ـ جمهوری‌خواهان سکولار متشکل از کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها، سوسیال دمکرات‌ها، لیبرال دمکرات‌ها و محافظه‌کاران که قسمت اعظم نخبگان فرهنگی، علمی و سیاسی کشور را در خود جای داده است.

ـ عمده‌ترین اختلاف مابین جمهوری‌خواهان سکولار در دوگانگی برنامه سیاسی آنان نهفته است.

ـ بخش کوچکی از جمهوری‌خواهان سکولار ـ دمکرات (در خارج از کشور)بطور انفرادی همکاری و اتحاد عمل با مشروطه‌خواهان را پذیرفته‌اند. اینان عموما افراد غیرتشکیلاتی هستند. و اتحاد عمل را مشروط به اتحاد جمهوری‌خواهی نمی‌کنند.

ـ برخی از اعضای رهبری جمهوری‌خواهان سکولار متشکل در احزاب، اصولا همکاری، اتحاد عمل و یا حتی ائتلاف سیاسی با مشروطه‌خواهان را درست می‌دانند ولی آن را موکول به متشکل‌شدن خود در اتحاد جمهوری‌خواهی می‌کنند.

ـ بخش کوچکی از جمهوری‌خواهان سکولار؛ سلطنت را خطری بالاتر از استبداد دینی حاکم بر کشور می‌پندارندو جهت عمل‌کرد و اقدامات سیاسی‌شان متوجه سلطنت است تا حکومت اسلامی!

ـ جمهوری‌خواهان بر خلاف سلطنت‌طلبان فاقد رهبری سیاسی و خط مشی واحدی هستند است.

ـ اکنون گروه‌های متعدد مشروطه‌خواه و سلطنت‌طلب که همگی آنان رهبری سیاسی رضا پهلوی را مورد تاکید قرار می‌دهند؛ فعالند.

ـ در بین طرفداران نظام پادشاهی، حزب مشروطه ایران با برنامه مشخص و با منش لیبرال ـ دمکراتیک که با گذشته استبداد نظام پادشاهی در ایران، خط و مرز روشنی دارد.

ـ سلطنت‌طلب‌ها همچون جمهوری‌خواهان به مکتب‌های سیاسی متفاوت (سوسیال دمکراسی، لیبرال دمکراسی، محافظه‌کار) تعلق دارند. در بین آنان جریاناتی دارای روحیه شوینیستی عظمت‌طلب و با خلق و خوی استبدادی وجود دارند.

ـ در این مقطع تاریخی، نقش سیاسی آقای رضا پهلوی در سمتگیری هواداران نظام پادشاهی تعین‌کننده است. دراین سمت‌گیری، چگونگی برخورد جمهوری‌خواهان بسیار با اهمیت است.

ـ سیاست ما ائتلافی ما با جریانات لیبرال‌ال سلطنت و مشروطه‌خواهان واقعی است.

راه‌حل و برنامه ما چیست؟

۱ ـ ما خواهان برکناری رژیم اسلامی و

ادامه در صفحه ۹